

# پشت درپچه‌ی جهان

شعرهای چاپ‌نشده

عمران صلاحی



انتشارات مروارید

## فهرست

<p>۴۷..... قهوه‌خانه</p> <p>۴۹..... مرد میدان!</p> <p>۵۰..... اتاق کوچک من</p> <p>۵۳..... کتاب‌شده</p> <p>۵۴..... ۱۴ سال</p> <p>۵۵..... در میان شب و مه</p> <p>۵۶..... پشت بام</p> <p>۵۷..... قصه‌های پیش‌پاافتاده</p> <p>۵۸..... اتاق کوچک من</p> <p>۶۰..... روزنه</p> <p>۶۱..... جنوبی‌ترین</p> <p>۶۲..... خسته و احساساتی</p> <p>۶۳..... بالاتر از سیاهی</p> <p>۶۴..... اشک من</p> <p>۶۵..... آی باکلاه</p> <p>۶۷..... امشب</p> <p>۶۸..... آمدم خانه و دیدم خوابی</p> <p>۶۹..... در هوای بهار</p> <p>۷۰..... پروانه و پرواز</p> <p>۷۱..... می‌دانم ای عزیز</p> <p>۷۲..... روز را شب خواند و شب را روز</p> <p>۷۳..... طوفان در شهر ما</p> <p>۷۴..... یاد آزادی</p> <p>۷۵..... فریاد</p> <p>۷۶..... ادامه</p> <p>۷۷..... بیکاران</p> <p>۷۸..... سرما خیال می‌کرد</p> <p>۷۹..... ناگهان ماهی بی‌رنگی را دیدم</p> <p>۸۰..... خط ویژه</p> <p>۸۲..... چند «چهاره» برای بچه‌هایم، «باشار» و «بهاره»</p>	<p>۷..... یادداشت</p> <p>۹..... سپیده‌دم</p> <p>۱۰..... یاد</p> <p>۱۱..... جشنی به یاد تو</p> <p>۱۲..... هراس</p> <p>۱۳..... شعر زلف</p> <p>۱۵..... دیدار</p> <p>۱۷..... شهر ماتم</p> <p>۱۸..... شب وحشت</p> <p>۲۰..... زیره به کرمون</p> <p>۲۱..... عشق</p> <p>۲۲..... آتش‌گردون</p> <p>۲۳..... بقعه</p> <p>۲۵..... تصویر</p> <p>۲۷..... صید</p> <p>۲۸..... طرح</p> <p>۲۹..... زنده‌ها</p> <p>۳۰..... وقتی تو می‌رفتی</p> <p>۳۱..... سفید</p> <p>۳۳..... کبود</p> <p>۳۴..... برگ و جزیره</p> <p>۳۵..... همسایه</p> <p>۳۶..... طناب</p> <p>۳۸..... حمایت!</p> <p>۳۹..... سه سرود، در قلمرو عشق</p> <p>۴۰..... گرگ زخمی</p> <p>۴۲..... نشخوار روزانه</p> <p>۴۳..... چندتا شعر کوتاه</p> <p>۴۵..... به اردشیر محمص</p> <p>۴۶..... حواس پرتی</p>
---	---

۲۲۳	زیبای خفته	۱۷۷	قطار می گذرد از کنار تب
۲۲۴	عنوان	۱۷۸	سالنی که رنگ
۲۲۵	سلام	۱۷۸	قصیده کوتاه در سه مطلع
۲۲۶	مهرسید	۱۸۲	روبین تن
۲۲۷	طلوع	۱۸۳	دامن - دامن
۲۲۸	اجاق	۱۸۵	ناگهان
۲۲۹	یک دقیقه سکوت	۱۸۷	هنوز
۲۳۰	میان دایره ها	۱۸۸	دریغا
۲۳۲	چون دسته ای نرگس	۱۸۹	پشت حصار
۲۳۳	پناه	۱۹۰	وضوح
۲۳۴	نابینگام	۱۹۱	از کوچهای
۲۳۵	از کجا معلوم	۱۹۲	طراوت پنهان
۲۳۶	تشبیهات ساده	۱۹۳	حکایت شیر کهنسال
۲۳۸	ملاقات	۱۹۴	حکایت رویاهی که دم خود را گم کرده بود
۲۳۹	خواب در خواب	۱۹۵	حکایت خری که پوست شیر در بر کرده بود
۲۴۰	تصویر وارونه	۱۹۶	حکایت صنوبر و خارین
۲۴۱	رفتم تا قصه های برفی	۱۹۷	باران (۱)
۲۴۲	چشم مرا زیبایی می زند	۱۹۸	باران (۲)
۲۴۳	صدا	۱۹۹	روزن
۲۴۴	بر ساحل سراب	۲۰۰	ایستاده ام نگاه می کنم
۲۴۵	اینجا	۲۰۱	برف سفید کاغذ را نگاه می کنم
۲۴۶	شعر	۲۰۲	یک شعر عارفانه
۲۴۷	مرا بخوان	۲۰۳	موج
۲۴۹	صخره	۲۰۴	هفت آینه
۲۵۰	همسفر بادها	۲۰۶	سه رؤیا
۲۵۲	لبالبم از تو	۲۰۸	همین که
۲۵۳	دو فانوس	۲۰۹	درهم و برهم
۲۵۴	پری کوچک غمگین	۲۱۰	فریاد جان
۲۵۵	پروانه	۲۱۲	دو ماهی
۲۵۶	پیراهن آوارگی	۲۱۳	باغ نخ نما
۲۵۸	پیراهن آبی	۲۱۴	خسته
۲۵۹	سیب	۲۱۶	بدرقه
۲۶۰	خلوت	۲۱۸	تشنه
۲۶۱	هجوم	۲۱۹	جوان
۲۶۲	۵۵	۲۲۰	برای همیشه
۲۶۳	سنگریزه	۲۲۱	عبور
۲۶۴	آب، می دود بر سر سنگ	۲۲۲	تقطیع کاج

۱۳۲	سوار صندلی چرخدار خود شد و رفت	۸۳	قتل عام
۱۳۳	باد در غربال	۸۴	بهانه
۱۳۴	عمران نامی	۸۶	آن سوی شیشه ها
۱۳۵	غزل های فراقی یوسف	۸۸	چشمه های گرم
۱۴۰	بر شاخه ی زغال	۸۹	شاخه ی سرخ
۱۴۱	رایحه ی گمشده	۹۰	مثنوی ناتمام
۱۴۲	تو بودی	۹۱	روشن
۱۴۳	بر کاکل خجسته ی سروی	۹۲	باران یاد تو
۱۴۵	پدر، دوچرخه را خرید	۹۳	زندگی خوب است
۱۴۶	عسس مرا بگیرا	۹۴	مثل کوه
۱۴۷	ای سبز بلند	۹۵	خون شکفته بر جهان
۱۴۸	از برگ به برگ	۹۶	به عبدالوهاب الیاتی
۱۴۹	روزی مردی	۹۹	گل ماه
۱۵۰	خاطره	۱۰۰	می خواهم تو را
۱۵۱	در یک حال و هوا	۱۰۱	بین خویشان را
۱۵۴	می آمدم	۱۰۲	دعا
۱۵۵	گاهی	۱۰۳	درخت
۱۵۶	خیابان های خیس	۱۰۴	همسفرم تو
۱۵۷	هنوز	۱۰۶	شب و سرگردانی
۱۵۸	خاطره	۱۰۸	شعر یاشار
۱۵۹	در آفتاب و غبار	۱۰۹	بر زمینی خون
۱۶۰	آخرین در	۱۱۰	بر عرشه
۱۶۱	صدا	۱۱۱	نسخه ی اصل
۱۶۲	وحشی و رام	۱۱۳	دودی از روزن
۱۶۳	همه جا	۱۱۴	پشت دریچه ی جهان
۱۶۴	ای کاش	۱۱۵	آزیر
۱۶۵	ما و دریا	۱۱۶	دریاچه ای مست
۱۶۶	صدایت را در جیم می ریزم	۱۱۷	برکهای آبی
۱۶۷	شب باران، شب مه	۱۱۸	زیبایی ها
۱۶۹	ماه	۱۲۲	در نیمه ی راه
۱۷۰	صدف و مرجان	۱۲۳	یک عروسک
۱۷۱	حکایت مکن خوابت را	۱۲۴	سفر پنجره
۱۷۲	ناگهان گلی	۱۲۶	نقاط دیدنی شهر
۱۷۳	به نام لبخند	۱۲۷	خزانی
۱۷۴	در که باز می شود	۱۲۸	با چراغی به دست
۱۷۵	تیرها	۱۲۹	سوت می زد
۱۷۶	صفحه ای می چرخد	۱۳۰	وهم

## یادداشت

عمده‌ی شعرهای منتشرشده‌ی عمران گزینه‌هایی هستند که او از بین شعرهایش اغلب به سفارش ناشران، انتخاب کرده است و کمتر پیش آمده منظومه یا دفتر شعری از تمام شعرهای او منتشر شود. شکی نیست که برای انتشار مجموعه شعرهای هر شاعر، شایستگی هیچ کس به اندازه‌ی خود شاعر نیست، اما هنگامی که با شاعری همچون عمران صلاحی روبه‌رو می‌شویم که در زمان حیاتش، به دلیل حجب و حیای ذاتی‌اش و بسیاری دلایل دیگر، فرصت نیافت اغلب شعرهایش را منتشر کند کار قدری دشوار می‌شود.

مجموعه‌ی حاضر با بررسی دقیق کل شعرهای عمران و رجوع به یادداشت‌ها و علامت‌گذاری‌های شاعر در کنار دستنوشته‌هایش فراهم آمده و شعرهای منتشرنشده‌ای از او را شامل می‌شود که اگر عمران در میان ما بود، احتمالاً در انتشار آنها تردید نمی‌کرد. (مقصود از شعرهای چاپ‌نشده، چاپ نشدن آنها در کتاب بوده است نه مطبوعات).

شعرهای این کتاب همگی به ترتیب تاریخ سرایش آورده شده است تا به شناخت روند و مراحل شکل گرفتن ریتم و زبان شعری خاص عمران کمک کند. در این کتاب از غزل و قصیده خواهید دید تا نیمایی و هجایی و سپید. برخی از شعرها بدون عنوان بودند که ما هم آنها را با علامت □ آورده‌ایم.

در این مقدمه‌ی کوتاه یک نکته هست که دوست دارم بعد از خواندن این مجموعه و کلاً شعرهای عمران بگویم و آن این است که عمران، تقریباً هر روز شعری سرود و آن هم تنها برای دل خودش، برای زندگی و برای شعر. شعرهایی که ردّ تمام

۳۱۵.....	غبار.....	۲۶۶.....	آواز نهنگ.....
۳۱۶.....	غبار.....	۲۶۷.....	نمی‌گذاشت مگس واکتیم پنجره را.....
۳۱۷.....	برگ نگاه.....	۲۶۸.....	گام معلق.....
۳۱۸.....	غزل بامدادی.....	۲۶۹.....	در زیر برف.....
۳۱۹.....	این سو و آن سو.....	۲۷۰.....	رنگ.....
۳۲۱.....	وزن شعر.....	۲۷۱.....	اره‌برقی.....
۳۲۲.....	نیلوفر آبی.....	۲۷۲.....	پیام.....
۳۲۳.....	مثل خاک.....	۲۷۳.....	چشمه.....
۳۲۵.....	ای داد.....	۲۷۴.....	نتیجه.....
۳۲۷.....	آن آسمان آبی.....	۲۷۵.....	زاینده‌رود.....
۳۲۸.....	موش و گریه.....	۲۷۶.....	نفس می‌کشد خوبی و دلبری.....
۳۲۹.....	عمری عذاب.....	۲۷۷.....	برای پرندگان دانه می‌پاشم.....
۳۳۰.....	میان سرخی گل.....	۲۷۸.....	پروانه‌ها.....
۳۳۱.....	در آن جزیره.....	۲۷۹.....	برف و سکوت.....
۳۳۲.....	سلام.....	۲۸۰.....	پيله و پروانه.....
۳۳۳.....	باران.....	۲۸۱.....	دعوت.....
۳۳۴.....	هوا.....	۲۸۲.....	سلام.....
۳۳۵.....	باغ سعدی.....	۲۸۳.....	جعبه‌ی شیشه‌ای.....
۳۳۶.....	از دریچه.....	۲۸۴.....	راننده‌ی آژانس.....
۳۳۸.....	در میان کوچه‌ها.....	۲۸۵.....	به وصل دوست رسیدیم و... ..
۳۳۹.....	دوباره بعد چل سال.....	۲۸۷.....	نام.....
۳۴۲.....	جان می‌فزایی بر جهان.....	۲۸۸.....	سایه‌روشن.....
۳۴۴.....	اتاق من به سفر می‌رود.....	۲۸۹.....	افسانه.....
۳۴۵.....	بدل غزل‌های سلیمان!.....	۲۹۱.....	پنجره.....
۳۴۶.....	بامدادی.....	۲۹۳.....	پر شدم از گل و آواز و بهار.....
۳۴۷.....	سایه‌های ویرانی.....	۲۹۴.....	فکر از شاپور.....
۳۴۸.....	سعدی در کاشغر.....	۲۹۵.....	چنان بخوان که تو دانی.....
		۳۰۳.....	پس از باران.....
		۳۰۵.....	سیم چهارم.....
		۳۰۷.....	سه‌شنبه.....
		۳۰۸.....	هفته‌ی برفی.....
		۳۰۹.....	صدایت.....
		۳۱۰.....	ای عشق.....
		۳۱۱.....	بخوان.....
		۳۱۲.....	یاد.....
		۳۱۳.....	ناگهان.....
		۳۱۴.....	در جاده‌های رود.....

سال‌های خوب و بد را در خود دارند. شعرهایی مثل زندگی‌اش ساده و دور از تکلف، پر از احساس و شور و تخیل و تصویر و پر از شیطنت‌های کودکانه و بزرگسالانه! با همان لبخند خوب همیشگی‌اش، برای پنهان کردن اندوه همیشگی‌اش. از او ممنونیم که در تمام لحظات کنارمان است. روحش شاد.

در آخر از مدیریت محترم انتشارت مروارید که با پیگیری، صبر و راهنمایی‌هایشان باعث به‌وجود آمدن این مجموعه شدند بسیار سپاسگزارم. و نمی‌دانم چطور از جناب آقای شهرام رجب‌زاده و همسر محترم‌شان خانم مهروش طهوری که در تمامی مراحل این کار، بی‌دریغ ما را یاری کردند تشکر کنم، و ممنونم از خواهر خوب و مهربانم بهاره، که بدون او هیچ چیز ممکن نیست.

یاشار صلاحی

فروردین ۱۳۸۹

## سپیده‌دم<sup>۱</sup>

شاهین آفتاب

از قله‌های سربه‌فلک‌سای دوردست

آهسته پر گشود

و آن‌گاه پرغرور

با پنجه‌ی طلایی خود پاره‌پاره کرد

شب

این حریر نقره‌نشان را

که بسته بود

دست زمان چو پرده ز تالار آسمان

وز بام نیلگون سپهر بلندی

یک یک ستاره‌ها

همچون کبوتران هراسان گریختند